



زیست فرا زمینی قسمت دوم – حیات افلاک

در **قسمت اول** مطلب زیست فرازمینی، گفتیم که زندگی در افلاک جریان دارد اما نه به شکل موجداتی تخیلی که در فیلم ها متصور میشوند، بلکه ساکنین آن ملائکه و دو پیامبر هستند که البته قصد حمله به زمین را ندارند و از قدرت و حکمت خداوند خارج نخواهند شد.

اما بحث دیگری که در این قسمت بررسی میکنیم، حیات خود افلاک است، جدای از ما فیهای آن. (لازم به ذکر است، مراد ما از افلاک، قرصی که آن را مشاهده میکنیم نیست بلکه فضایی است که قرص مشاهده در آن شناور است) امروزه به آن مدار میگویند. چنانکه خداوند میفرماید **لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**

پیش از صحبت از حیات افلاک، بایست بدانیم که تمامی مخلوقات خداوند دارای حیاتند یعنی زنده هستند، البته حد و نوع هر کدام مختلف بوده و حیات و موت ایشان امری نسبی است. یعنی موجودی نسبت به موجود دیگر میتواند دارای حیات نباشد، اما از جهت دیگری همچنان حیات دارد. و این نظریه در علوم روز نیز ثابت شده و برای صاحب علم امری روشن است.

حال پیش از بررسی علمی و عقلی نظریه، به پیروی از مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اع، ادله نقلی از آیات و روایات را عرض میکنم.

در قرآن کریم میخوانیم: **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ**

لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می گویند، هیچ چیزی نیست مگر اینکه به حمد خداوند (یعنی به محمد صلی الله علیه و آله) تسبیح میکند، ولی شما تسبیح آنها را در نمیابید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است.

و مانند آیه فوق چندین مورد دیگر در قرآن هست و تسبیح آسمان و زمین و ما فیهای آن نه مجاز بوده و نه به قول برخی از حکما تسبیح کونی است، چرا که نه ظاهر آیه بر چنین معانیی دلالت میکند و نه حدیثی مؤید چنین تفاسیری است.

بلکه تسبیح ایشان تسبیح شرعی بوده (اصطلاح حکمی نه فقهی) و نقص از ماست که متوجه آن نمیشویم. مؤید آن نیز احادیث بسیاری است که ائمه علیهم السلام ذکر حیوانات را بیان کرده اند که مرحوم مجلسی رحمه الله در حلیة المتقین برخی از آن را جمع آوری کرده، و همچنین پیرامون زمین و آسمان خداوند میفرماید **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** یعنی هنگامی که خداوند آهنگ آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم، و قطعا چنین آیاتی را استعاره خداوند نمیدانیم بلکه آسمان و زمین زنده بوده و به شعور خود امر خداوند را پاسخ داده اند.

همینطور در داستان برداشتن خاک آدم علیه السلام از زمین، میبینیم شیطان و ملائکه با زمین صحبت میکنند جایی که میخوانیم:

أَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ فَأَمَرَ جِبْرَيْلَ أَنْ يَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَقْبِضُ مِنْهَا قَبْضَةً فَنَزَلَ فَسَبَقَهُ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ مِنْكَ خَلْقًا وَ يُعَذِّبُهُ بِالنَّارِ فَإِذَا أَتَاكَ الْمَلِكُ فَقُولِي أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ إِنْ أَخَذْتَ مِنِّي شَيْئًا يَكُونُ لِلنَّارِ فِيهِ نَصِيبٌ قَالَ فَلَمَّا أَتَاهَا الْمَلِكُ جِبْرَيْلُ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي أُرْسَلَتْ بِأَنْ لَا تَأْخُذَ مِنِّي شَيْئًا يَكُونُ فِيهِ نَصِيبٌ لِلنَّارِ.

و همچنین در حدیثی از معلی بن خنيس میخوانیم که میگوید: **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ النُّجُومِ أَ حَقٌّ هِيَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ الْمُشْتَرِيَّ إِلَى الْأَرْضِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَأَخَذَ رَجُلًا مِنَ الْعَجَمِ فَعَلَّمَهُ النُّجُومَ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ ثُمَّ قَالَ لَهُ انظُرْ أَيْنَ الْمُشْتَرِيِّ فَقَالَ مَا أَرَاهُ فِي الْفَلَكِ وَ مَا أَدْرِي أَيْنَ هُوَ قَالَ فَفَنَحَاهُ وَ أَخَذَ بِيَدِ رَجُلٍ مِنَ الْهِنْدِ فَعَلَّمَهُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ وَ قَالَ انظُرْ إِلَى الْمُشْتَرِيِّ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ إِنَّ حِسَابِي لَيَدُلُّ عَلَى أَنَّكَ أَنْتَ الْمُشْتَرِيُّ قَالَ وَ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ وَ وَرِثَ عِلْمَهُ أَهْلُهُ فَالْعِلْمُ هُنَاكَ.**

و غرض از حدیث قسمتی است که میفرمایند خداوند مشتری را بصورت مردی به زمین فرستاد تا علم نجوم را به انسان ها تعلیم دهد الی آخر... که باز هم دلیل بر زنده بودن و شعور داشتن او است.

و از این قبیل آیات و احادیث که دال بر حیات تمامی موجودات مخصوصاً آسمان ها بوده بسیار است و برای طالبین آن صد ها مورد دیگر قابل عرضه است.

و اما منبع حیات، مشیت است که اقرب مخلوقات به خداوند حیّ میباشند و سایر مخلوقات که نور، شعاع و اثر مشیت میباشند بر صفت مؤثر خود بوده و به نسبت قرب و بعدی که دارند، همه دارای

حیات شده و زنده هستند.

حال در بین تمامی عوالم، عالم جسم کمترین حیات را دارد و در خود عالم جسم نیز کره خاکی اقل حیات را دارد. البته منظور از کره خاکی خاکستر اجسام روی زمین است چرا که در عالم خلط و مزج حتی از افلاک نیز در کره زمین یافت شده و به عناصر حیات مضاعف بخشیده شده است، (شرح آن در مطلب [ازدواج افلاک و عناصر گذشت](#)) مخصوصاً فلک قمر که منشأ حیات حیوانی و حواس ظاهری است چنانکه در حدیث اعرابی امیر المؤمنین علیه السلام پیرامون نفس حسیه حیوانیه میفرمایند:

قوة فلكية وحرارة غريزية أصلها الافلاك بدو ايجادها عند الولادة الجسمانية فعلها الحياة والحركة والظلم والغشم والغلبة واكتساب الاموال والشهوات الدنيوية مقرها القلب سبب فراقها اختلاف المتولدات، فاذا فارقت عادت إلى ما منه بدأت عود ممازجة لا عود مجاورة فتعدم صورتها ويبطل فعلها ووجودها ويضمحل تركيبها.

قوه ای فلکیه (فلک قمر) و حرارتی غریزی است که اصل آن از افلاک بوده و شروع ایجادش از زمان ولادت جسمانی (از زمانی که جنین تحرک پیدا میکند) است. کار آن زندگی و تحرک و ظلم و غلبه و گرفتن اموال و شهوات دنیایی است. مقر آن در قلب است و سبب جدایش اختلاف متولدات (مانند مورد قبل متلاشی شدن اجزاء) است. پس زمانی که جدا شد به سوی آنچه که از آن شروع شده باز میگردد به صورت عود ممازجه نه عود مجاوره. و صورتش به عدم پیوسته و کار و وجود او باطل میشود و ترکیب (و تعینش) مضمحل میشود.

حال افلاکی که منبع و اصل حیات برای زمین اند، چطور خود حیات نداشته باشند.